

پیشوا تا ابد
خاطرات عکاس شخصی هیتلر

هاینریش هافمن

مترجم: پریسا ابن یامینی

چاپ: دوم



سرشناسه: هوفمان، هاینریش، ۱۸۸۵ - ۱۹۵۷ م.

Hoffmann, Heinrich

عنوان و نام پدیدآور: پیشوا تا ابد: خاطرات عکاس شخصی هیتلر/ هاینریش هافمن؛ با مقدمه‌ای از راجر ماوس؛ ترجمه [به انگلیسی] اریچارد هنری استیونس؛ ترجمه‌ی پریسا ابن‌یامینی.

مشخصات نشر: تهران: ترنگ، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۳۱۶ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۸۳۳۹-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: Hitler was my friend.

عنوان دیگر: خاطرات عکاس هیتلر.

موضوع: هیتلر، آدولف، ۱۸۸۹-۱۹۴۵ م.

Hitler, Adolf

شناسه افزوده: ابن‌یامینی، پریسا، ۱۳۶۴-، مترجم

شناسه افزوده: مورهاوس، روگر، مقدمه‌نویس

شناسه افزوده: Moorhouse, Roger

رده بندی کنگره: DD۲۴۷

رده بندی دیویی: ۹۴۳/۰۸۶۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۱۷۴۷۰

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا



پیشوا تا ابد
خاطرات عکاس شخصی هیتلر

هاینریش هافمن

مترجم: پریسا ابن یامینی



 torang_pub
 @nashretorang
www.nashretorang.com



پیشوا تا ابد
خاطرات عکاس شخصی هیتلر

هاینریش هافمن

مترجم: پریسا ابن یامینی

ویراستار: کتابون امیر احمدی

صفحه آرا: ترنگ

لیتوگرافی و چاپ: پردیس دانش

چاپ دوم: ۱۴۰۱

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۵-۳۹-۶۶۸۳-۶۶۲۲-۹۷۸

آدرس: خیابان کارگر جنوبی، خیابان روانمهر، تقاطع خیابان دانشگاه، کوچه میتر، پلاک ۷، واحد ۴

تلفن: ۶۶۴۷۰۳۷۶ - ۶۶۴۰۳۵۲۰ / همراه: ۰۹۱۹۹۶۴۶۲۲۴

حق چاپ محفوظ است

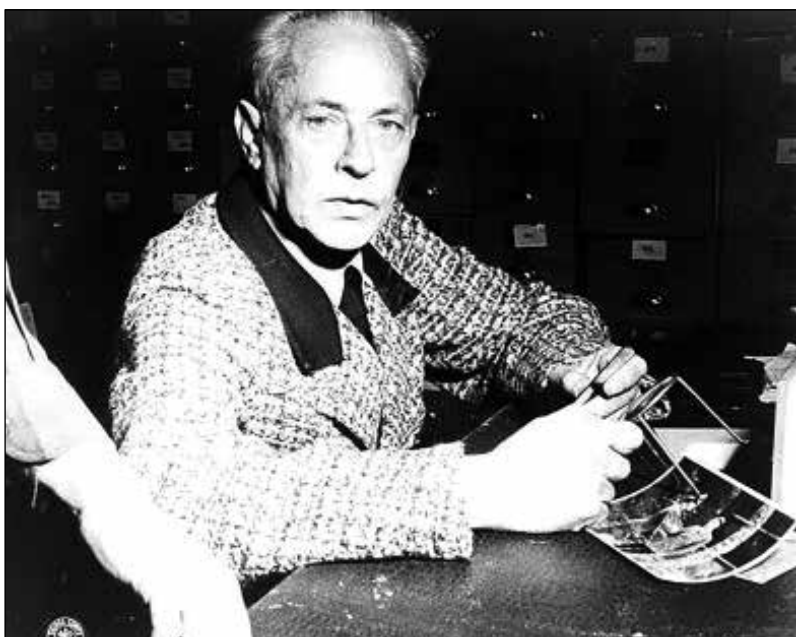
nashretorang@gmail.com



فهرست

پیشگفتار.....	۹
مقدمه.....	۱۳
فصل اول.....	۲۱
دوربین من و کایزر.....	۲۱
فصل دوم.....	۶۷
به دنبال عکس هیتلر.....	۶۷
فصل سوم.....	۳۹
عکس گرفتن ممنوع.....	۳۹
فصل چهارم.....	۱۰۹
سفرهای دیپلماتیک ما.....	۱۰۹
فصل پنجم.....	۱۴۵
به همراه هیتلر در لهستان.....	۱۴۵
فصل ششم.....	۱۶۹
هیتلر - مذهب و خرافه پرستی.....	۱۶۹
فصل هفتم.....	۱۸۱
هیتلر و زنان.....	۱۸۱

۲۰۹	فصل هشتم
۲۰۹	هیتلر و هنر
۲۲۷	فصل نهم
۲۲۷	همراه با هیتلر در وطن
۲۴۹	فصل دهم
۲۴۹	ستاد هیتلر و ستاد من
۲۷۵	فصل یازدهم
۲۷۵	عاقبت من و هیتلر
۲۹۱	سخن آخر
۳۱۱	نمایه



عکاس شخصی هیتلر، هاینریش هافمن،
در جمع‌آوری مدارک علیه مریدان پیشوای فقید کمک کرد.

پیشگفتار

هنگام خواندن نسخه دست‌نویس هاینریش هافمن^۱ به نام *هیتلر دوست من بود*^۲، حس آنی از رضایت به من دست داد، با این‌که نام هیتلر در عنوان آن بسیار برجسته است، این «فقط کتابی دیگر درباره هیتلر» نبود، که تاکنون حقایق و چرندیات زیادی درباره او نوشته شده است، بلکه زندگی‌نامه مردی است که از لحاظ شخصیتی و تجربه درخور توجه است، خیلی قبل‌تر از این‌که هیتلر نام او را شنیده باشد یکی از عکاسان برجسته دوران‌ش بود، کسی که به‌نوبه خودش بسیار مستحق چنین توجهی است.

احساس می‌کنم مردی که در حرفه خودش به موفقیت‌هایی چشمگیر دست پیدا کرده است، باید بسیار باتجربه و خاطراتی جالب داشته باشد؛ مردی که از دوستی با هیتلر لذت برد و به مدت ۲۵ سال به او اعتماد کامل داشت و با این کار دشمنی و حسادت دیگر رهبران نازی را به‌جان خرید - و همچنان زنده ماند - باید باهوش و بادرایت باشد؛ کسی که در آستانه پیری دچار بداقبالی‌هایی شدید شود - از دولتمندی به بینوایی و از امنیت و رفاه به جهنم زندان - و همچنان با شور و اشتیاق به زندگی نگاه کند، باید جسارت و اراده‌ای قوی داشته باشد؛ و در آخر کسی که در بازجویی، فوراً و بی‌قید و شرط از طرف متحدان آمریکایی ما آزاد شد، مسلماً نمی‌توانست مجرم یا در واقع آدم بدی باشد.

1. Heinrich Hoffman

2. Hitler was my friend

از نازی‌ها و کارهایشان غافل نیستم. در مقام افسر ستاد در مأموریت‌های اطلاعاتی خاص با آن‌ها روبه‌رو شده بودم و دربارهٔ فعالیت‌ها و اسرارشان تحقیق کرده‌ام؛ زندانی گشتاپو و درگیر جنگ روانی بی‌رحمانه‌ای شده بودم؛ شناختی کامل از روش‌های بازجویی‌شان به‌دست آوردم؛ بیش از پنج سال در اردوگاه‌های کار اجباری زاکسن‌هاوزن^۱ و داخاو^۲ بودم و برخورد آنان را تجربه کرده بودم؛ و بنابراین، هنگامی که به مونیخ دعوت شدم تا در مورد این ترجمه با پروفیسور هافمن صحبت کنم، مشتاقانه آن را پذیرفتم.

مردی که با او ملاقات کردم، کوتاه قد و تپل بود. موهای پرپشت خاکستری رنگ و چهره‌ای جدی، مصمم و رنج‌کشیده‌ای داشت. اما، برق چشمان روشن و شادش این رنج را نشان نمی‌داد. دستانش که برای خوشامدگویی به‌سمتم دراز کرده بود همانند دستان هنرمند کشیده، زیبا و کوچک بود. خطوط آشکار چهره‌اش ناشی از تجربهٔ تلخ تلاش بیهوده‌اش برای رسیدن به جایگاهی برتر در زندگی بود. بسیار خوش اخلاق و سرزنده بود. سخن گفتن و حرکاتش سریع و معنی‌دار و با گستاخی صریح و خوشایندی همراه بود. ادعای بی‌علاقگی و مشارکت نداشتن در سیاست توجیهی است که اخیراً به حد انزجار از طرف بسیاری از آلمانی‌ها شنیده‌ایم، حق داریم با آن به دیدهٔ شک بنگریم. اما برخورد من با هاینریش هافمن، مردی دوست‌داشتنی، خوش‌گذران، بی‌خیال و در اصل هنرمندی کولی، به‌سرعت من را قانع کرد که در این مورد حداقل این حرف کاملاً درست بوده است و احساس می‌کنم خواننده در انتهای این کتاب با من هم‌نظر می‌شود.

چندین هفته را به‌طور متوالی با هافمن گذراندم و در آن مدت، انسانی خودجوش و عجول همانند او تصویری کاملاً واضح، مثل بلور، از خودش نشان داد، تا هرکه چشم دارد ببیند و هر که گوش دارد بشنود. او ذاتاً کولی است، گزافه‌گو، دست‌ودلباز، بی‌دست‌وپا و شاید همیشه خیلی دقیق نباشد، اما ذاتاً شوخ‌طبع و در

1. Sachsenhausen

2. Dachau

بسیاری از موارد مثل کودکی می ماند، با این حال، کارشناسی باهوش است؛ با این که ممکن است چیزهای دیگری درباره او گفته شود، او هیچ گاه کاری ناجوانمردانه نکرده و در وفاداری اش ثابت قدم بوده است.

هر کسی که به قلمرو نازی ها نزدیک بوده باشد و بگوید از بی عدالتی متنفر بوده است باور نکردنی و مضحک به نظر می رسد. اما هاینریش هافمن از بی عدالتی و خشونت متنفر بود. هر زمان که با مواردی از بی عدالتی احمقانه یا خشونت بی مورد مواجه می شد، با شجاعت نه از پیشوا و صدراعظم، بلکه از دوستش، آدولف هیتلر می خواست که آن را اصلاح کند؛ بسیاری از کسانی را که گشتاپوی ظالم زندانی کرده بود، با مداخله او آزاد شدند و تعداد بی شمار نامه های تشکر آمیز شاهد گویایی از این حقیقت است. هافمن با لحنی قاطع این اطمینان را به من بخشید که در انتهای کارمان، «کلنل، متوجه خواهی شد که کتابم تکه ای از چهل تکه خاطرات و برداشت ها است؛ رویدادهایی که در آن نقش داشتم و افرادی که در آن نقش اصلی را ایفا کردند و آنان را از نزدیک می شناختم. اما ادعا نمی کنم که سهم خاص در تاریخ دارد.»

در این باره، فکر می کنم او بیش از حد متواضع بوده است. مورخی مسئول که با در اختیار داشتن آرشیوها و اسناد تلاش می کند تا گزارشی دقیق از حقایق ارائه کند تا شاید به مجموعه دانش تاریخی مان چیزی بیفزاید و با موجه نشان دادن تفاسیر به ارائه توضیح، پذیرش یا رد آن از سوی خوانندگان کمک کند.

در این صورت، هافمن حتماً «هیچ سهمی خاص نداشته است». او خودش را تنها به جنبه های شخصی محدود کرد، در حالی که سهم اولیه خاطراتش، از صلح و امنیت سال های آغازین قرن گرفته تا فاجعه جنگ اول و بعد از آن، خوانشی واقعی، جذاب و سرگرم کننده ارائه می کند، که مسلماً به خاطر رابطه صمیمانه اش با هیتلر از ابتدای شروع حزب نازی تا انحلال آن بود که علاقه ما ابتدا به آن جلب شد.

همان طور که رنگ و افزودن سایه روشن های ماهرانه به نقاشی صمیمیت، واقعیت و زندگی می بخشد و بدون آن ها، نقاشی فقط از لحاظ آکادمیک

درست است؛ توصیف‌های شخصی هافمن - از حال و هوای اطرافیان نزدیک پیشوا، حسادت و خودبینی ریچ تروپ، هوش سرشار و شوخ طبعی گزنده گوبلس، خشونت شدید بورمان، عکس نوشته‌های دولت‌مردان مهم بین‌المللی، هیتلر، مردی کم‌رو و زهدمنش، علاقه‌اش به هنر و نگاهش به زنان و نفوذش بر آنان، سایه‌روشن‌هایی به یافته‌های ساده پژوهش تاریخی اضافه می‌کند و قطعاً با این کار، سهمی نسبتاً قابل توجه، هرچند برای خود تاریخ نباشد، حداقل برای درک بهتر ما از آن ایفا کرده است.

ریچارد هنری استیونز

مقدمه

تاریخ از هاینریش هافمن به خوبی یاد نکرده است. در بهترین حالت، عکاس سابق دربار هیتلر و دلچکی دوست داشتنی بود؛ «احمقی به درد بخور» که استعداد هنری اش در جهت منافع هیتلر مورد سوء استفاده قرار گرفت. در بدترین حالت، دستیاری فعال و قانع؛ یاور و شریک جرم منفورترین دیکتاتور قرن بیستم دیده می شود.

میزان دقیق همدستی هافمن هر چقدر که باشد، اهمیت او در تاریخ رایش سوم غیر قابل انکار است. از اولین ملاقاتش، بعد از جنگ جهانی اول در آبخوفروشی های نمناک و شلوغ مونیخ، هافمن و هیتلر رابطه ای دوستانه و اتحاد کاری ایجاد کردند که برای هر دو بسیار سودمند بود. هیتلر از خدمات عکاس بسیار با استعداد و ماهر محافظت کرد، در حالی که هافمن، در نهایت انحصار واقعی و بسیار سودآوری را بر روی تمام تصاویر رهبران نازی به دست آورد. و با این که هیتلر چندان در امور مربوط به وجهه عمومی سر رشته ای نداشت، این هافمن بود که مسئول اصلی تبدیل ایده های او در قالب فیلم و عکس بود.

بنابراین، هافمن بیش از هر کس دیگری در شکل دهی به وجهه عمومی هیتلر و رشد رایش سوم نقش داشت.

عکس های هافمن از پیشوا در سطح جهانی به فروش می رفت، در روزنامه ها، مجلات، کارت پستال، پلاکاردها و پوسترها و حتی بر روی تمبرهای پست نیز مورد استفاده قرار می گرفت. عکس های او همه جا بود: در خانه های بی شماری

از آلمانی‌ها مورد ستایش قرار می‌گرفت، درست همان‌طور که اغلب در خارج مورد توهین واقع می‌شد. کارهای منتشر شده‌اش به‌تنهایی - کتاب‌های بزرگ کاملاً مصور - داستان رایش سوم را آن‌گونه ارائه می‌کرد که به مردم خودش می‌گفت. به‌طور مثال، یک‌سری از آن‌ها نشان‌دهنده تحول و ترویج وجهه هیتلر بود: هیتلر، کسی که هیچ‌کس / او را نمی‌شناسد (۱۹۳۵)، هیتلر هنگام / استراحت (۱۹۳۷)، یا چهره پیشوا (۱۹۳۹). یک‌سری دیگر از کتاب‌های مصور گستره رایش هیتلر را نشان می‌داد: هیتلر بانی آلمان کبیر (۱۹۳۸)، هیتلر سوئدنی‌اند را آزاد کرد (۱۹۳۸) یا همراه با هیتلر در لهستان (۱۹۳۹). به این ترتیب، هافمن گزارش تصویری اولیه‌ای را برای تمام نسل‌های آلمان فراهم کرد.

با این حال، تأثیر هافمن تنها محدود به قلمروهای هنر و تبلیغات نمی‌شد. برخلاف معمول در میان کادر رایش سوم، هافمن از هیتلر مسن‌تر بود و چون فردی متخصص و پیش‌کسوت در حرفه‌اش، مسلماً - همان‌طور که عنوان این زندگی‌نامه ادعا می‌کند - به هیتلر نزدیک‌تر و مستقل‌تر از دیگر همکارانش بود. شاید فقط و فقط به این خاطر که خالصانه ادعای دوستی با هیتلر را داشت و این دوستی پیامدهایی مهم نیز در پی داشت. اول، از طریق هافمن بود که هیتلر با دکتر تئودور مورل^۱ آشنا شد؛ که بعدها - و با بدنامی - دکتر شخصی او شد. دوم، معشوقه و بعدها همسر هیتلر، اوا براون^۲، اولین بار هنگامی که دستیاری معمولی در استودیوی عکاسی هافمن در مونیخ بود با هیتلر ملاقات کرد.

با توجه به اهمیت موارد فوق، شاید رنج کشیدن هافمن از تنفر برحق دشمنان خود (یا رئیسش) در سال‌های بعد از جنگ قابل درک باشد. باوجود این، خیلی عجیب است که همچنان به‌خاطر برداشت اشتباه مورد اهانت واقع می‌شود. به‌طور مثال، فردریک اسپاتس^۳ در مطالعه‌ای ارزشمند که درباره زیباشناسی نازی انجام

1. Theodor Gilbert Morell

2. Eva Anna Paula Braun

۳. Frederic Spotts: فردریک اسپاتس (۲۰۰۲)، هیتلر و قدرت زیبایی‌شناسی، لندن، ص ۱۷۳.

داده است، هافمن را «ابله و الکلی» توصیف می‌کند. به نظر می‌رسد اهمیت هافمن در مقام یک عکاس همچنان به خاطر نزدیکی‌اش با هیتلر تحت الشعاع قرار گرفته است.

جدای از محیط سیاسی و نفرت‌انگیزی که او در آن کار کرد، کاملاً مشخص است که هافمن واقعاً یکی از مهم‌ترین عکاسان قرن بیستم بود. هیچ عکاس دیگری در تاریخ به اخبار دست اول همچون او دسترسی نداشته است: دسترسی انحصاری و صمیمانه به رئیس اصلی دولت - و از همه مهم‌تر، شانس «کارکردن» با دوربین که به خوبی آن را بلد بود، و توجه دقیقی که به پرورش وجهه عمومی هیتلر داشت. اساساً، زمانی که هافمن به خبر دست اولی دسترسی پیدا می‌کرد، امکانات تکنولوژیکی و هنری داشت تا آن را به عالی‌ترین فرصت تبدیل کند. برخلاف برخی از تازه به‌دوران‌رسیده‌ها یا صاحب‌منصبان اداری نازی، در اولین ملاقاتش با هیتلر بعد از جنگ جهانی اول، او عکاسی پیش‌کسوت محسوب می‌شد. ابتدا در استودیوی پدرش، که عکاس دربار خانواده سلطنتی باواریا بود، دوره کارآموزی را شروع کرد. او همچنین از خانواده سلطنتی روسیه نیز عکس گرفته بود و در سوییس تحت نظر امیل اوتو هوپه^۱ پرآوازه در انگلیس نیز کار کرد، قبل از این که در سال ۱۹۰۹ به مونیخ بازگردد و استودیوی خودش را تأسیس کند. عکس نمادین جمعیتی که وقوع جنگ جهانی اول را در اودئون پلاتس^۲ در ۱۹۱۴ جشن گرفتند که در آن آدولف هیتلر جوان بعدها کشف شد را شاید هافمن گرفته باشد.^۳ بنابراین، هافمن خیلی قبل‌تر از این که جهان نام مشهورترین مشتری او را شنیده باشد عکاسی با استعداد و ماهر بود.

1. Emil Otto Hoppé

2. odeonsplatz

۳. همچنان این شبهه وجود دارد که حضور هیتلر در عکس را هافمن در استودیویش ساخته باشد. به‌طور مثال، ن.ک. اِسُون فلیکس کِلِرهِوف، «عکس مشهور هیتلر ممکن است جعلی باشد»، دی‌وِلِت آنلاین، ۱۴ اکتبر ۲۰۱۰.

همچنین باید هافمن را یکی از پیشگامان روزنامه‌پردازی مصور مدرن در نظر گرفت.

با استفاده از دوربین جدید ۳۵ میلی‌متری لایکا، او از اولین کسانی بود که می‌توانست خارج از محیط رسمی و تصنعی استودیو و در جهان واقعی عکسبرداری کند. با این‌که شاید او با ژست‌های رسمی آدولف هیتلر و بسیاری دیگر از سران ارشد رایش سوم آشنا تر باشد، با نگاهی به دیگر عکس‌ها در مجموعه آثارش، به سرعت معلوم می‌شود که پشت آن مبلغ، عکاسی با استعداد و هنرمندی با ارزش وجود دارد.

مسلماً بخش عمده عکس‌ها جامع‌ترین گزارش از رهبر دوران جنگ و دربارش است - بنابر تخمین خود هافمن - بالغ بر بیش از دو میلیون عکس وجود دارد. این میزان عکس را هیچ‌یک از رقبای هیتلر نداشتند. هیتلر یکی از اشخاصی است که در طول تاریخ بیشترین عکس را از او گرفته‌اند و همیشه هافمن پشت دوربین بوده است. اگر عکسی از هیتلر را به یاد بیاورید - که متعلق به اواخر دهه ۸۰ یا در این حدود باشد - این احتمال وجود دارد که عکس را هاینریش هافمن گرفته باشد.

آن تصاویر امروزه نیز به‌طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد، حتی توسط کسانی که هافمن را به سخره می‌گرفتند. به‌جز چند استثنا، تقریباً هر ساله کتاب‌های بی‌شماری به موضوع هیتلر و رایش سوم اختصاص داشت که حداقل یک عکس از هافمن بر روی صفحات آن بود. جستجویی مختصر از تصاویر آدولف هیتلر در اینترنت، به‌تنهایی این حضور فراگیر را تأیید می‌کند. با این حال، به‌طرز عجیبی نام هافمن به‌ندرت دیده می‌شود. بعد از جنگ، هاینریش هافمن متهم به سودجویی شد و از تمام دارایی‌هایش خلع مالکیت و آرشیش پراکنده شد؛ بسیاری از آن‌ها به آرشیش ملی در آمریکا و بعدها به آرشیش دولت باواریا در مونیخ منتقل شد. بنابراین، شاید هافمن مشهورترین و گمنام‌ترین عکاس جهان باشد.

زمانی که این زندگی‌نامه برای اولین بار در اواسط دهه ۱۹۵۰ منتشر شد، هافمن تقریباً ۷۰ سال سن داشت و روزهای آخر عمرش را سپری می‌کرد. از بسیاری

جهات، انسانی ورشکسته بود؛ امپراتوری که زیر سایهٔ رایش سوم بنا نهاده بود - که حتی به خاطر تمبرهای حاوی تصاویر هیتلر برایش حق اثر قابل توجهی به همراه داشت - از بین رفت. متفقین پیروز به او لقب «مجرم بزرگ» دادند، تحت بازجویی، مصاحبه و بازداشت‌های طولانی مدت قرار گرفت که تنها همسرش ایرنا به او یاری می‌رساند. هنگام آزادی‌اش در ۱۹۵۰ هیچ پولی نداشت.

به‌طورکلی با تمام این‌ها، لحن زندگی‌نامه‌اش خوش‌بینانه است؛ حرفی که با گفتن داستان‌های مورد علاقه هیتلر بسیار تأثیرگذار بود و شاید برخلاف انتظار راهنمای دوست‌داشتنی این دوران باشد. تصویر او از هیتلر - که ساعت و روزهای بسیاری را اغلب به‌طور صمیمانه با او می‌گذراند - تصویری روشن‌نگر از کاریزما و جاذبهٔ فردی این دیکتاتور ارائه می‌کند.

اما جدای از نزدیکی‌اش به هیتلر، هافمن شاهدهی استثنایی از لحظه‌های برجسته در تاریخ رایش سوم و رهبرش نیز بود. شاید با عکاسانی که از طریق لنز دوربین‌هایشان رویدادها را ضبط می‌کنند آشنا باشید، اما خاطرات هافمن اغلب کاملاً افشاگرانه بود. به‌طور مثال، زمانی که هیتلر از مرگ گلی راوبال^۱ در ۱۹۳۱ در لاک خود فرو رفت، این هافمن بود که او را از عمق ناامیدی بیرون کشاند. زمانی که هیتلر در ۱۹۳۳ صدراعظم شد، هافمن در اتاق انتظار بود و اولین کسی بود که به رهبر جدید نسبتاً هیجان‌زده تبریک گفت و هنگامی که پیمان حزب نازی - شورویدر ۱۹۳۹ بسته شد، هافمن یکی از کسانی بود که به شوروی فرستاده شد تا این رویداد را برای آیندگان ثبت کند. حضورش در چنین لحظه‌هایی او را تبدیل به منبعی جذاب و بسیار حیاتی برای مورخان و مردم می‌کند.

قطعاً، حسی ناچیز از «تقصیر من/است»^۲ در گزارش هافمن وجود دارد. با این‌که به این موضوع مستقیم اشاره نکرده است، شاید این‌گونه برداشت شود که او احساس می‌کرد کاری نکرده که بخواهد بابت آن عذرخواهی کند. برعکس، او

1. Geli Raubal

2. mea culpa

در واقع تفسیری نسبتاً خودخواهانه و فریبنده از رویدادها ارائه کرد، حتی در فصلی که دربارهٔ دخالت مشکوک او در اخذ کارهای هنری هیتلر بود و چندان مورد قبول نیست، آن را به خوبی و مظلومانه توضیح داده است.

نظرات هافمن در کل خوش‌بینانه است: دربارهٔ ناهار خوردن با پیشوا و اطرافیانش و دربارهٔ منازعات فرهنگی در درون کشور به جای نبردهای واقعی در خارج از آن. هیچ اثری از تاریکی، فساد و وحشتی که رژیم در جاهای دیگر ترویج می‌داد در جرگهٔ داخلی متعصب و محدود رایش سوم نبود و بیشتر سرزندگی در آن دیده می‌شد. در واقع، زمانی که هافمن بعد از ۱۹۴۵ از سرنوشتش می‌نالید - با کمترین امید به آزادی، از یک زندان یا بازداشتگاه به زندان یا بازداشتگاه دیگر می‌رفت - انسان ترغیب می‌شود تا تجربهٔ او را در کنار بسیاری دیگر از هم‌وطنان و دیگرانی قرار دهد که در زندان‌های رژیم نازی زجرکشیدند. قطعاً او خودش نتوانست این ارتباط را برقرار کند، اما از قضای روزگار وضعیت ناگوارش گویای همه چیز است.

گرایش سیاسی هافمن مشخص نبود. در این صفحات ادعا می‌کند که ذاتاً به سیاست علاقه‌ای نداشته و به دنبال پذیرش مقام بالایی در رژیم نازی نبوده است و ترجیح می‌داد موقعیت غریبه‌ای مرفه را داشته باشد. هافمن را فرد سیاسی در نظر نمی‌گرفتند و این از رابطه‌اش با هیتلر که از ابتدا بر مبنای روابط شخصی بود تا ایدئولوژیکی کاملاً مشخص است. اما چند مورد است که ادعایش مبنی بر غیرسیاسی بودنش را نقض می‌کند، نزدیکی او به ایدئولوگ نازی (و مشاور سابق هیتلر) دیتریش اکارت^۱ و این حقیقت که عضویت او در حزب نازی در واقع قبل‌تر از خود هیتلر بوده است. البته شاید، هافمن واقعاً غیرسیاسی و تنها عضوی از محیط به‌شدت نازی شده باشد، اما پرسش در مورد انگیزه‌های سیاسی او چیزی است که شاید خوانندهٔ منتقد آن را در نظر بگیرد.

شاید به خاطر چنین پرسش‌های بی‌پاسخ باشد، که این زندگی‌نامه جذاب مردی است که اهمیتش در تاریخ طولانی رایش سوم در عین غیرقابل انکار بودنش از دیرباز نیز مورد غفلت واقع شده است. همانند کتاب‌های مشابه دیگر در این مجموعه - نوشته منشی هیتلر، کریستا شرودر^۱؛ خاطرات پیشخدمت شخصی هیتلر^۲، هاینس لینگه^۳؛ یا خاطرات راننده‌اش، اریش کمپکا^۴ - زندگی‌نامه هافمن دیدگاهی راهگشا از اطرافیان نزدیک هیتلر ارائه می‌کند. همچنین ما را به فکر کردن درباره این پرسش آزاردهنده وامی‌دارد که آیا هنر در خدمت شیطان همچنان خوب است یا نه.

راجر مورهاوس ۲۰۱۱

1. Christa Schroeder

3. Heinz Linge

4. Erich Kempka

۲. هم‌اکنون در نشر ترتگ